

تنها باد از زیر خاکستر خبر دارد

برزو گوران



انتشارات فروارید



## فهرست

- آخرین بازمانده ..... ۹
- آتش فشان لال ..... ۱۱
- چرختاب ..... ۱۳
- جمعه‌ی لعنتی ..... ۱۴
- گریه‌های ریشناک، چند ریستر است؟ ..... ۱۶
- فرسایش ..... ۱۹
- ستاره‌ها هرگز نمی‌خوابند ولی می‌میرند، بسیار ..... ۲۰
- ریتیم لنگ ..... ۲۲
- حادثه ..... ۲۴
- امساک شمشادها ..... ۲۶
- چارپاره‌ی مینی‌مالیستی ..... ۲۸
- منجنيق ..... ۳۰
- اشعه‌ی ایکس ..... ۳۲
- هرچیز غمگینی زیبا نیست ..... ۳۴
- اسم‌نویسی ..... ۳۶
- دست از همه‌چیز شسته‌ام ..... ۳۸
- برای که می‌نویسم؟ ..... ۴۰
- فردا اگر نبود ..... ۴۲
- شطرنج در غار ..... ۴۴
- حافظانه ..... ۴۷



۱۱۶	شب‌های بی‌امداد.....
۱۱۸	هر بار با همین رویا.....
۱۲۰	غزل خاکستری.....
۱۲۲	امان از «این همانی‌ها».....
۱۲۴	... مددی ای دلیل راه.....
۱۲۵	معناگریزی.....
۱۲۷	چه قدر سکوت بی‌قرارم می‌کند.....
۱۲۹	سینات العادات.....
۱۳۰	استچاره!!.....
۱۳۱	خوبش را در پیش پای خویشان گم کرده‌ام.....
۱۳۳	دلخوشم شاید.....
۱۳۵	پا به پای فراموشی.....
۱۳۷	رَوَنده‌ام.....
۱۳۹	کسی به کسی نیست.....
۱۴۱	سخن از بی‌جایی بود و حرف‌ها.....
۱۴۲	مَجْمَر.....
۱۴۴	دُرشت‌نویسی.....

۴۹	مثل آیین آینه‌ها.....
۵۲	ترازی.....
۵۴	ایام المکرر.....
۵۶	از آه و آهن و دیوار.....
۵۸	شب‌درد.....
۶۰	تبارنامه.....
۶۲	بی‌خبری.....
۶۴	از مرثیه‌های ناسروده.....
۶۷	بالا تر از سیاهی.....
۶۹	خواب آفتاب.....
۷۱	از نامه‌های نارسیده.....
۷۴	تعلیق.....
۷۶	احتمالات.....
۷۹	چشم‌ها و بندهای دیوار.....
۸۱	آبروی آتش.....
۸۴	سَنَدْرُم جِراحت و سکوت.....
۸۷	گذر از سمت صامت صدا.....
۸۹	شبی شبیه بیخوابی.....
۹۰	سور عزا.....
۹۲	آیناسیون.....
۹۴	آخشیجان.....
۹۶	چرکنویس نگاه نامتقارن به اصول ترمودینامیک.....
۹۸	دهانت را تار عنکبوت گرفته است.....
۱۰۱	از نتوانستن.....
۱۰۴	حرافی و فلسفه و شطرنج و قضایای مهم دیگر.....
۱۰۶	هست و نیست.....
۱۰۸	حرف‌های نابجا.....
۱۱۰	هرمنوتیک حروف در جداول متقاطع.....
۱۱۲	از راز روزانه.....
۱۱۴	ماه، گرگ، چاه، رویاها بی‌دلیل نمی‌آیند.....



## جای خالی مقدمه

دفتر پیشِ رو، بُراده‌هایی از روزها و شب‌های یک دهه‌ی اخیر است، که از من جدا شده است، دهه‌ای که پیش از آن مانند یکی روزه‌دار به ماهِ صیام، ترکِ طعامِ ترانه و شرابِ شعر کرده بودم و از سرِ اتفاق، آشنایی پس از سال‌ها ماهِ نو را نشانم داد، هلالی که شعر را دوباره بر من حلال کرد. و من در کنارش آن‌قدر نشستم تا نگاه کردم، آن‌قدر ایستادم تا خواندم، آن‌قدر آمدم تا شنیدم، آن‌قدر شدم تا دیدم، تا این‌که هلالِ من قرصِ قمر شد، قرصِ قمر ماند، ماهِ شعرِ نو امروز، شاعرِ مردم، استادِ بزرگوار و ارجمندم، **سید علی صالحی**، که اگر نبود وفا و وفاقتش در ده سال و مهربانی‌ها و فروتنی‌هایش، شاید نه اذانی به اذنِ شعر به گوشم می‌رسید و نه هلالی به فطرِ مهر، و من دائم‌الصیام می‌ماندم.

یزدانِ یگانه را شاکرم از سلامت او و اساساً این‌که هست و شعر امروز را پشتوانه است و نسلِ فردا را چراغ و تنهایی‌ها را **علی** و رنج‌ها را **پناه**. و باز خدا را شاکرم **حُسنِ مطلع** این دفتر یادگارِ شعری‌ست از هم او، که بخت یار بودم و در ابتدای کار قرار دادم تا به قولِ